

روش های ترسیم و تنظیم کارکردهای راهبردی امنیت

حسین عساریان نژاد^۱

لطفعلی عنایتی^۲

چکیده

وجود امنیت در جامعه موجب رضایتمندی مردم و در نتیجه باعث مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی می گردد. بر همین اساس دولت ها موظفند برای ماندگاری مشروعیت و مقبولیت خود توجه ویژه ای به موضوع امنیت داشته باشند. با نگرش به فضای امروز جامعه جهانی، موضوع امنیت از تک بعدی بودن و تنها صبغه نظامی داشتن، خارج شده و تقریباً تمامی ابعاد زندگی بشر را در بر گرفته است. بدین معنا که نمی توان هیچ بعدی از زندگی را بدون تأثیر و تأثر از امنیت دانست. به همین علت دولت ها امروزه در موضوع امنیت نیاز به طراحی و برنامه ریزی راهبردی دارند که از جمله آن برنامه هله راهبرد امنیت ملی است که باید بر اساس آن، امنیت راهبردی خود را تعریف و به مرحله اجرا و اقدام در آورند. در طراحی راهبرد امنیتی شناخت اصول و روش های ترسیم و تنظیم کارکردهای امنیت، ضروری می باشد و این موضوعی است که این مقاله به آن پرداخته است.

یکی از نیازمندی های امنیت، تنظیم راهبرد امنیتی است و تنظیم راهبرد امنیتی نیز باید از اصول مناسب و شناخته شده ای پیروی نماید که این مقاله به عنوان "روش های ترسیم و تنظیم کارکردهای امنیت از دیدگاه راهبردی" و با توجه به اهمیت موضوع به دنبال یافتن چنین اصولی است.

کلید واژگان: کارکردهای امنیت، امنیت راهبردی، راهبرد امنیتی، مرکز نقل راهبردی، سیاست های امنیتی

^۱ استاد یار و عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی

^۲ دانشجوی دکترای امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی

مقدمه

وجود امنیت در یک جامعه و در بخش های مختلف آن امری است که می تواند در ایجاد رضایتمندی و سر انجام در ایجاد نوعی مشروعیت مؤثر باشد و یا در اصطلاح جامعه شناختی آن، مقبولیت را به همراه داشته باشد. به همین علت بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که مشروعیت یک نظام، بستگی پیوسته ای با چگونگی برقراری امنیت در سطح جامعه دارد.

ابهامی نیست که برقراری امنیت از وظایف و مأموریت های اصلی و اولیه هر نظامی است و اصولاً بدون امنیت امکان هر فعالیتی از نظام گرفته می شود و قهراً به عدم مشروعیت و مقبولیت آن می انجامد. آنچه که در مسئولیت دولت ها مهم است امنیت پایدار می باشد و امنیت پایدار زمانی به دست می آید که راهبرد امنیتی متناسب با شرایط روز و وضعیت محیطی کشور طراحی و به اجرا گذاشته شود. باید دانست که امروزه امنیت به ویژه امنیت راهبردی نیاز به طراحی و برنامه ریزی راهبردی دارد و بدون آن یقیناً هر اقدامی ابر و ناقص خواهد ماند. وجود راهبرد امنیتی که از جامعیت لازم برخوردار باشد، می تواند عوامل رشد و توسعه کشور را هماهنگ نموده و رشد متناسب آنها را تضمین و از تورم یکی و ضعف دیگری جلوگیری نماید. شایان ذکر است که امروزه بخشی از نا امنی های موجود می تواند ناشی از عدم تناسب در توسعه باشد. برای نمونه ممکن است توسعه اقتصادی وجود داشته باشد و رفاه اجتماعی و تأمین اجتماعی در یک کشور به شکل توسعه یافته تأمین شده باشد ولی به دلیل عدم توسعه سیاسی و اجتماعی، امنیت قومی و مذهبی در آن جامعه، نظام حاکم و جامعه را با مشکلات جدی روبرو سازد. به همین علت است که در برخی کشورها که ظاهراً از توسعه اقتصادی و رفاه مناسبی برخوردارند لکن هم چنان نا امنی در اشکال مختلف مانند شورش های اجتماعی بروز می نماید.

بیان مسأله

امنیت راهبردی مهم ترین وظیفه و مأموریت نظام حکومتی و یا در اصطلاح جافتاده تر، دولت می باشد. به عبارتی دولت مسئول تعیین راهبرد امنیتی و به تبع آن امنیت راهبردی است. در واقع این از حقوق مسلم دولت است که چه عوامل و یا موضوعاتی را به مسائل امنیتی تبدیل نماید. در این زمینه ارائه تعریفی از مسائل امنیتی

در جهت روشن تر شدن موضوع ضروری است. "مسائل امنیتی عبارتند از رخدادها و تحولاتی که حاکمیت یا استقلال یک کشور و دولت را به شیوه ای بنیادی و سریع مورد تهدید قرار می دهند و آن را از قابلیت و توانایی لازم جهت اداره و مدیریت مستقل خویش محروم می کنند". این مسأله در عوض نظم سیاسی را نیز تحلیل می برد (ویور، ۱۳۸۰: ۱۷۵). اما در عرصه عمل این بدان معناست که در نامیدن یک رخداد یا تحول خاص به عنوان یک مسأله امنیتی دولت می تواند ادعای حق ویژه ای بکند. یعنی در وهله نهایی معمولاً این دولت و نخبگانش هستند که موضوعی را به عنوان یک مسأله امنیتی تعریف می کنند یا نمی کنند.

امروزه امنیت از نگرش تک بعدی خارج شده و تقریباً تمام ابعاد زندگی جوامع بشری را در بر گرفته است. بدین معنا که در گذشته اگر موضوع امنیت صرفاً به عملیات جنگی معطوف می شده ولی امروزه با وجود محدود بودن عملیات جنگی، به ویژه در کشورهای توسعه یافته، بازهم نا امنی وجود دارد. به همین علت مطالعات راهبردی گرایش امنیتی پیدا کرده اند.

هدف از بیان موارد مذکور صرفاً تأکید بر اهمیت برنامه ریزی و طراحی امنیت در بعد راهبردی می باشد. و یقیناً بدون آن امنیت پایدار به دست نخواهد آمد و مسئولان و متولیان نظام را به روزمره گی دچار و گرفتار خواهد کرد که نتیجه آن چیزی جز کاهش مقبولیت نظام در دراز مدت نخواهد شد.

در این رابطه به نظر می رسد که در کشور کاستی های بسیار زیادی از حوزه شناخت، تصمیم، نظارت و پیاده سازی راهبردهای امنیتی موجود است که نگارنده امیدوار است بابتی را در این زمینه گشوده و دیگران را نسبت به پیگیری آن علاقه مند نمایند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

یکی از اصلی ترین چالش ها در مطالعات راهبردی پس از پایان جنگ سرد، تغییر گرایش از مطالعات راهبردی به مطالعات امنیتی بود. بر اساس این دیدگاه، امنیت به معنای فقدان تهدید جدی نسبت به ارزش های اساسی است (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۴) که امروزه کاربرد زیادی در جهان دارد. مشکل راهبرد آن است که در زمانی که جنگ های عمده فروکش کرده اند و در عوض تهدیدات نسبت به منافع امنیتی سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و محیطی افزایش یافته، کمتر کاربرد دارد. امنیت به دلیل وسعت مسائلی که در بر می گیرد، یک مفهوم با ارزش است. امنیت چارچوبه سازماندهی شده برای درک پیچیدگی ها و خطرات چند وجهی جهان معاصر است.

امروزه امنیت در سیر تطوّر و توسعه خود، در زمینه ها و عرصه های متنوع و متعددی، مورد استفاده قرار می گیرد و صاحب نظران علوم مختلف، هر کدام از منظر مختلف به آن می نگرند و به تبع، مفهوم امنیت را مورد توجه و بررسی قرار می دهند. به طوری که سیاستمداران، امنیت را به مثابه یک اصطلاح بیانی و محرک، و راهبردهانشان نظامی آن را در جهت توجیه و تبیین اهداف یک خط و مشی و راهبرد نظامی به کار می برند. از سوی دیگر، جامعه شناسان، بدین مفهوم گاه از منظر یک مفهوم تحقیقی می نگرند که به طور عمده اشاره می کند به توانایی یک ملت در حمایت از ارزش های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی و گاه از ورای این مفهوم، حوزه مطالعاتی خاصی را مد نظر قرار می دهند که دربرگیرنده نگرش هایی در جهت تحلیل، تبیین و توضیح حالات و وضعیت هایی است که در چارچوب آنها و با هدف افزایش و تقویت توانایی حمایت از کیان و تمامیت خویش، خط و مشی های خود را طراحی می کنند.

با عنایت به ویژگی های امنیت، باید گفت که امنیت پدیده ای است که دارای مؤلفه های مختلفی می باشد. مؤلفه هایی که به نحوی پیچیده و درهم تنیده با یکدیگر، سبب بروز و ظهور این پدیده در سطح جوامع بشری می شوند. بدیهی است که تمام این مؤلفه ها و مشخصه های بارز در سطح جامعه، اعم از سطح تعلیم و تربیت، تا سطوح بالای سیاسی جامعه، در پدیدآوردن امنیت دخیل هستند.

از این رو توجه به امنیت یک جامعه، بدون در نظر گرفتن برخی از مؤلفه های سیاسی - اجتماعی امنیت، مانند فراهم بودن امکان تربیت و یا عدالت اجتماعی امکان پذیر نیست و تحقق این موارد نیز، بدون تأمین امنیت و شناخت و بررسی مؤلفه های آن، شدنی نیست. بنا بر این امروزه برای تبیین و تفسیر امنیت ضمن توجه به مؤلفه های مهم امنیت، باید راهبرد امنیتی مشخصی را دنبال نمود تا در ورای آن بتوان به امنیت پایدار دست یافت. از همین رو این تحقیق به دنبال تعیین مؤلفه هایی جهت تنظیم راهبرد امنیتی با هدف دست یابی به امنیت راهبردی است.

سؤال تحقیق

چگونه می توان سازوکارهای راهبرد ملی را با حضور انتظارات امنیت ملی تقویت نمود؟.

روش تحقیق

این مقاله با روش توصیفی و با استفاده از مطالعات کتابخانه ای و اسنادی صورت گرفته است و با توجه به کیفی بودن داده های تحقیق سعی شده با استفاده از تحلیل معادلات ساختاری در قالب کیفی، امکان جستجوی نقش امنیت ملی را در حوزه راهبرد و تنظیم سیاست های مربوط جستجو نمود.

مفاهیم تحقیق

الف - امنیت: تعریف فرهنگ لغت از امنیت عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن، رهایی از تردید، آزادی از بیمناکی و اضطراب و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند: خواه فردی، ملی و یا بین المللی و در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه می باشد.

امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می کند که فرد یا گروهی از مردم، احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج را داشته باشد.

ب- راهبرد: راهبرد و دانش مرتبط با آن در آغاز با جنگ و مسائل نظامی آمیختگی فراوانی داشته است ولی به مرور به جهت قابلیت و گسترش آن و هم چنین تغییر روند ها و روابط نظامی و غیر نظامی، به عرصه های دیگر نیز رخنه نموده و هم اکنون در حوزه های مختلف علوم، خصوصاً سیاست، اقتصاد و امنیت نیز به کار گرفته می شود. راهبرد دارای پایه هایی است که این پایه ها عبارتند از:

۱- علایق امنیت ملی: در بالاترین سطوح، علایق امنیت ملی پایه های تنظیم راهبرد ملی را تشکیل می دهند. علایق ذهنیت های شدیداً تعمیم یافته ای هستند که خواسته ها و نیازهای بنیانی کشورها را منعکس می کنند (کالینز، ۱۳۷۰: ۲۱). گاه شناسایی این خواسته ها و نیازها مشکل است، زیرا به ندرت دارای مفهوم صریحی هستند و غالباً با هم آمیخته اند یا کمی بر یکدیگر منطبق می شوند.

۲- **مقاصد امنیت ملی:** تعیین مقاصد مهم و با اهمیت امنیت ملی مشخص کننده این است که کشور در چه جهت گام برمی دارد و تلاش می کند این مقاصد گاه هدف و گاه نیت یا مقصود نامگذاری شده اند و کوتاه برد، میان برد و دوربرد اند (کالینز، ۱۳۷۰: ۲۴) مقاصد امنیت ملی نیز مانند علایق، دارای بخش های سیاسی، نظامی، اقتصادی و غیره می باشند.

۳- **سیاست های امنیت ملی:** سیاست های امنیت ملی که شامل یک سری قواعد مرسوم هستند، مهم ترین جایگاه را در سیاست گذاری خارجی به خود اختصاص داده اند (لطفیان، ۱۳۸۱: ۷۵). سیاست ها، مانند علایق و مقاصد امنیت ملی دارای یک سلسله وضعیت ها و انگیزه های متفاوتند که در مقابل یکدیگر واکنش نشان می دهند. سیاست ها همانند مقاصد، می توانند به سرعت و بی آن که تغییری در علایق رخ دهد تغییر کنند.

۴- **تعهدات امنیت ملی:** با وجود سیاست های بسیار کلی، تعهدات رسمی یا غیررسمی طرفین معاهده را مجبور به انجام عملی خاص در زمان و مکانی معین می نمایند.

به طور کلی علایق امنیت ملی، مقاصد، سیاست ها و تعهدات امنیت ملی تعیین کننده اهداف و یا راهنما برای دستیابی به آنها می باشند.

مفهوم امنیت فی نفسه در کاربرد عامی که در روابط بین المللی و دیگر رشته ها دارد، به نظر می رسد به عنوان یک مفهوم سامان یافته محوری از سوی سیاستمداران و محققان مورد پذیرش قرار گرفته باشد. اما واقع امر این است که این مفهوم با ادبیات نامنسجمی روبروست. این مفهوم با وجود کاربرد وسیعش توسط عوامل اجرایی - عملیاتی، در دانشگاه ها فاقد ادبیات متوازن می باشد. بیشتر از منظر تجربی به منازعه و مباحثه درباره مشکلات و مسائل امنیتی پرداخته شده است. «بوزان» پنج علت را در زمینه عدم بررسی دقیق علمی مفهوم امنیت برشمرده است (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۵):

الف- پیچیدگی موضوع امنیت باعث شده تا تحلیل گران از آن روی گردان شده و به دنبال مفاهیم قابل پیگیری دیگر بروند.

ب- حاکمیت دیدگاه رئالیستی بر مطالعات امنیتی که منجر به سلطه مفهوم قدرت در آن شده و امنیت به عنوان موضوع تبعی قدرت درآمده است، لذا استقلال مفهومی امنیت از بین رفته است.

ج- رودرویی مکتب آرمان گرایی با واقع گرایی که منجر شد به اینکه آرمان گرایان به دلیل نارضایتی از کاربرد بیش از حد جنگ توسط واقع گرایان به جای تمرکز بر مفهوم امنیت، به مفهوم بسیار پیچیده تری که همان صلح بود روی آورند. در این مکتب، امنیت به خاطر همنشینی با قدرت، رونق خود را از دست داد.

د- مطالعات راهبردی به عنوان یک رشته فرعی، حجم بسیار گسترده ای از مسائل تجربی در مسائل سیاست نظامی را به خود اختصاص داده است. اما ماهیت مطالعات راهبردی، یکی به دلیل تمرکز دیدگاه های کوتاه مدت و دیگری بررسی نیازهای سیاست دفاعی، به گونه ای است که نتوانست به توسعه چند مفهومی امنیت کمک نماید.

ه- علت نهایی غفلت از مفهوم امنیت در این استدلال نهفته است که دست اندرکاران سیاستگذاری دولت ها در حفظ ابهام آن برهان های قوی دارند. زیرا آنها می توانند با توسل به این مفهوم انواع راهبرد های افزایش قدرت را در اختیار نخبگان سیاسی و نظامی قرار دهند.

ادبیات نظری تحقیق

با توجه به ابهامات و پیچیدگی های نهفته در مفهوم امنیت، باید به صراحت بیان نمود که امنیت، از جمله مفاهیمی است که نمی توان به آسانی آن را تعریف کرد، مگر آن که امنیت را در نا امنی تعریف کنیم. با توجه بدین نکته حال اگر بخواهیم تعریفی از امنیت ارائه دهیم، باید آن را در دو بُعد و دو بستر سلبی و ایجابی تعریف کنیم.

به طور کلی بنا به اعتقاد بیشتر نویسندگان، امنیت مفهومی مورد اختلاف است. اما نوعی اتفاق نظر وجود دارد که به صورت تلویحی معتقد است امنیت به معنی رهایی از تهدیدات در قبال ارزش های بنیادین (هم برای افراد و هم برای گروه ها) است اما در باره این که توجه و تمرکز اصلی باید در سطح فرد، ملی و یا بین المللی باشد، اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد.

در دوره جنگ سرد، بیشتر نوشته‌ها پیرامون موضوع امنیت تحت سیطره دیدگاه لزوم حفظ امنیت ملی قرار داشت که عمدتاً تعریف آن با اصطلاحات نظامی بیان می‌شد. مهم‌ترین نکته مورد توجه نظریه پردازان دانشگاهی و دولتمردان، توانمندی‌های نظامی بود که کشورشان می‌توانست تدارک ببیند، تا بتوانند با تهدیداتی که با آنها مواجه می‌شود مقابله کنند. در سال‌های اخیر این دیدگاه نسبت به این که قوم پرستانه است و بسیار تنگ نظرانه تعریف می‌شود مورد انتقاد قرار گرفته است. اما برخی نویسندگان معاصر معتقد به نوعی مفهوم گسترش یافته امنیت هستند که خارج از محدوده بسته امنیت ملی بتواند ملاحظات دیگری را نیز مورد توجه قرار دهد. یکی از آن نویسندگان «باری بوزان» است که معتقد است، به نوعی دیدگاه نسبت به مسأله امنیت نیاز داریم که علاوه بر جنبه‌های نظامی، شامل جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز باشد و با توجه به شرایط گسترده تر بین‌المللی تعریف شود. بر این مبنای امنیت نظامی به اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر مربوط است. امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد. امنیت اقتصادی یعنی دسترسی به منابع، مالی و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت. امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است. امنیت زیست محیطی ناظر است بر حفظ محیط محلی جهانی، به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمامی حیات بشری بدان متکی است (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). این پنج بخش جدا از یکدیگر عمل نمی‌کنند. هر یک از اینها دارای کانون مهمی در درون مسأله امنیت و روشی برای تنظیم اولویت‌ها بوده و از طریق ارتباط قوی به یکدیگر متصل هستند.

دیدگاه بوزان مستلزم آن است که کشورها به سیاست‌های بیش از حد معطوف به خود در زمینه امنیت غلبه کرده و به منافع همسایگان خود نیز بیاندیشند. بوزان در تحقیق خود سؤالات جالب و مهمی را طرح می‌کند. از جمله این که آیا ملاحظات امنیت ملی و امنیت بین‌المللی با هم سازگار هستند و یا این که با توجه به ماهیت نظام بین‌المللی، کشورها می‌توانند به همکاری‌های بیشتر بین‌المللی و جهانی فکر کنند؟

این توجه خاص به تنش بین امنیت ملی و امنیت بین المللی مورد پذیرش تمام نویسندگانی که درباره مسأله امنیت مطلب می نویسند، نیست. گروهی معتقدند تأکید بر کشور و روابط بین کشورهای مختلف موجب نادیده گرفتن تغییرات عمده ای می شود که پس از پایان جنگ سرد به وجود آمده است. برخی معتقدند فرایندهای دوگانه ادغام و تجزیه کشورها که ویژگی جهان امروز می باشد، به این معناست که توجه بیشتری باید به امنیت اجتماعی شود. بر اساس این دیدگاه رشد پدیده ادغام کشورها در مناطقی مانند اروپا نظم سیاسی جهان را که برمبنای کشور - ملت شکل گرفته برهم می زند و ملت ها را در چارچوب های سیاسی بزرگ تری قرار می دهد (مثل اتحادیه اروپا).

در عین حال، تجزیه کشورهای مختلف مثل اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی، مشکلات جدید در باره مرزها و ایدئولوژی ها و اقلیت های سازمان دهنده آنها پدیدآورده که منجر به بی ثباتی منطقه ای فراینده ای شده است. این امر منجر به تقویت دیدگاهی شده که معتقد است گروه های قومی - ملی، به جای کشورها، در تجزیه و تحلیل های امنیتی باید در مرکز توجه قرار گیرند (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۱).

در فراسوی بحث مربوط به سطوح تحلیل اختلافات اساسی مربوط به فلسفه سیاسی نهفته است. برای مثال کسانی که به امنیت جهانی توجه دارند بیشتر آرمان گرا و کسانی که به امنیت ملی تمایل دارند بیشتر واقع گرا هستند. در حالی که در کلیه سطوح تحلیل، ملاحظات اساسی امنیتی وجود دارد ولی آشکارا نوعی برخورد منافع بین این دیدگاه ها نیز هست (ماندل، ۱۳۷۹: ۵). به طور نمونه تأکید بر امنیت ملی در کشورهای سرکوبگر از طریق ایجاد ترس فردی برای حفظ نظم و قانون می تواند باعث کاهش امنیت فردی شود و تأکید بر امنیت بین المللی برای کشورهای دارای گرایش های فردگرایانه از طریق محدود ساختن حاکمیت حکومت به منظور افزایش امکان اقدام هماهنگ و منسجم بین المللی موجب کاهش امنیت ملی می شود.

بررسی تاریخی تحقیق

تا حدود اواسط نیمه دوم قرن بیستم، چارچوب های نظری پژوهشگران در حوزه امنیت، حول دو مکتب واقع گرایی و آرمان گرایی و یا تلفیقی از این دو شکل می گرفت و یا به عبارتی بنیان های نظری امنیت متأثر از این دو مکتب بود و تا چند دهه قبل از آن، گفتمان مسلط فضای تفویک را در اختیار داشت. به طور کلی تا دهه ۱۹۸۰ دو

نحوه برداشت برهمه تفکرات مربوط به مسأله امنیت ملی حاکم بود و در چارچوب همین دو نگرش، اساساً مفهوم امنیت دارای نقش فرعی شده بود. به طوری که از دیدگاه واقع گرایان، امنیت یکی از مشتقات قدرت قلمداد می شد. اما آرمان گرایان مایل بودند که امنیت را حاصل صلح بدانند و معتقد بودند که صلح پایدار باعث امنیت هم خواهد شد. به نظر آنان از آنجاکه جنگ مهم ترین تهدید ناشی از امنیت ملی است، یافتن راه حلی بنیادی برای آن باعث حذف نا امنی از صحنه بین المللی می شود. از این رو سیاست های صلح و کنترل تسلیحات و خلع سلاح و همکاری بین المللی، انعکاسی از مطالب مطرح شده در بین دو جنگ جهانی بود که در سایه تهدید نابودی اتمی آشکارا می توانست منبع الهام بخش تری در تعبیر آرمان گرایان از مفهوم امنیت ملی تلقی شود (ربیعی، ۱۳۸۳؛ ۶۴).

با پایان جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد و شدت یافتن آن، نظریات رئالیستی، به درون مایه اصلی بررسی های امنیتی تبدیل شده و هم رده با هدایت راهبردی سیاست بین الملل، مطالعاتی امنیتی را نیز به سوی ماهیت قدرت محور سوق داد. به نظر آنها در صورتی که بازیگر صحنه بین المللی قدرت کافی برای کسب موقعیت مسلط به دست آورد، به امنیت دست خواهد یافت (بوزان، ۱۳۷۸؛ ۱۵).

رئالیست ها قدرت را امری ضروری برای تأمین منافع دولت ها تلقی می کنند. البته دولت ها اهداف دیگری را نیز در سیاست خارجی دنبال می کنند. اما بر اساس این نظریه، قدرت، تمامی اهداف مذکور را تحت الشعاع خویش قرار می دهد. این نظریه بر نا موزون و نامتقارن بودن دولت ها استوار است. به طور کلی از نظر آنان، نخست قدرت به عنوان ابزاری برای افزایش منافع دولت ها و حفظ برتری موقعیت آنها، عاملی بسیار مهم تلقی می شود. دوم جنگ وسیله ای است برای رسیدن به این هدف ها و سوم افزایش دولت ها عامل مهمی در حفظ موازنه قدرت به شمار می رود (ربیعی، ۱۳۸۳؛ ۶۷).

گام های نخستین در نفوذ امنیت در راهبردهای ملی

مفاهیم متعددی از امنیت در منظر اندیشمندان قابل برداشت بوده است. آنان برای امنیت سه رکن اصلی را قائل شده اند که عبارتند از:

- ۱- امنیت برای چه کسی ؟
- ۲- امنیت چگونه تأمین شود ؟

۳- امنیت در برابر چه چیزی تأمین شود؟

این سه پرسش در درون هر مکتب و روشی به گونه‌ای خاص، فهم و در نتیجه پاسخ داده می‌شود. در این قسمت سعی می‌شود تا با مشخص نمودن مرجع امنیت، شناخت ماهیت تهدیدهای امنیتی، نقش و کاربرد عدم امنیت در گستره روابط بین المللی و بررسی اشکال تحقق صلح در میان واحدهای ملی، مهم‌ترین عناصر دخیل در شناخت امنیت را مورد توجه قرار دهیم.

با توجه به کارکرد امنیت می‌توان تعریفی جامع از امنیت را به شرح زیر ارائه نمود (لرنی، ۱۳۸۳: ۹۴): عدم تهدید نسبت به حقوق افراد، اعم از حقوق فردی و اجتماعی، که البته خود این حقوق به حقوق طبیعی مانند؛ حق حیات، خانواده و اشتغال، اقامت و مالکیت، و... حقوق وصفی مانند حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اجتماعی (که هم به گروه‌های مدنی و هم به اجتماعات طبیعی و هم به جامعه در سطح کلان مربوط می‌شود و در بیشتر موارد مشتمل بر حقوقی از قبیل: بقاء، استقلال، وحدت و یکپارچگی، عدالت اجتماعی، حق فرهنگ، ثبات سیاسی و... می‌باشد)، تقسیم می‌گردد. اگر مجموعه این ابعاد، به طور هماهنگ در یک تعادل نسبی قرار بگیرند، به یقین می‌توانند امنیت یک کشور یا یک منطقه را تأمین نمایند. ابعاد شش‌گانه ذکر شده باید در برنامه ریزی امنیت در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی مورد توجه قرار گیرند.

اگر ابعاد مذکور، در تعریف امنیت، مورد توجه قرار گیرند، بی‌تردید می‌توان امیدوار بود که سنجش امنیت، جامع و کامل است و بر این مبنا می‌توان نقاط مختلف یک کشور و یا مناطق مختلف یک استان یا ایالت را از حیث میزان امنیت، طبقه‌بندی کرد و بالطبع مورد بررسی و پژوهش علمی قرار داد.

۱- مرجع امنیت: در بحث از مرجع امنیت به طور کلی می‌توان چهار دیدگاه مختلف را از هم تمیز داد که عبارتند از:

امنیت رژیم، امنیت دولت، امنیت ملت و امنیت فرد (انسان) (افتخاری - نصری، ۱۳۸۳: ۳۴).

رژیم به معنای صاحبان قدرت، دیرینه‌ترین تلقی از مرجع امنیت را شکل می‌دهد. که در قالب رئیس قبیله، پادشاه، امپراتور و... در تاریخ تجلی یافته است. بر این

اساس اهمیت و محوریت این افراد، گروه ها و یاطبقات در اجتماع سیاسی آن قدر زیاد و حساس بود که صیانت از ایشان با بسیج تمامی امکانات، اولویت نخست در معادلات امنیتی بود.

در پی تأسیس سیستم ملی، این تلقی مورد نقد جدی واقع شد و ایده دولت - ملت با تأکید بر مفهوم بنیادین منافع ملی شکل گرفت که از جمله پیامدهای آن مقوله امنیت ملی است. مرجع امنیت در این تلقی دولت است.

۲- ماهیت تهدیدات امنیتی: در خصوص تهدیدات امنیتی نیز مانند مرجع امنیت اجماع نظر وجود ندارد. از حیث سنتی جنگ به عنوان مصداق اصلی تهدید امنیتی مطرح بوده است. اگر چه جنگ محور اصلی مطالعات روابط بین المللی بوده، اما به هیچ وجه دلالت بر آن ندارد که معنای تهدید جنگ، روشن و مورد توافق باشد. اما دیدگاه های دیگری نیز وجود دارد که جنگ را به عنوان مسأله امنیتی جوامع بشری نقد کرده اند و معتقدند که علاوه بر جنگ، تضاد و تعارض را که مفهومی وسیع تر از جنگ می باشد، نیز شامل آن می شود. بر طبق این دیدگاه تهدید از درون تضاد و تعارض هایی که در سطوح و ابعاد مختلف حیات سیاسی رخ می دهند، پدید آمده و لذا با طیف متنوعی از تهدیدات که تهدید نظامی هم طیفی از آن می باشد روبرو هستیم (مانند، ۱۳۷۹: ۵۵).

بررسی داده های تحقیق

برخی دیدگاه ها وضعیت ایمنی را وضعیتی عینی ارزیابی می کنند که باید در پی ایجاد آن بود. از این منظر امنیت سازی رسالتی مهم برای صاحبان قدرت به شمار می آید که باید برای دستیابی آن طراحی و برنامه ریزی کرد. به عبارت دیگر امنیت عارض بر وضعیت طبیعی که مبتنی بر نوعی آنازشی می باشد، است.

از منظر تاریخی وجود دو نگرش یکسره متفاوت در بحث امنیت سازی وجود دارد، یک نگرش خوش بینانه که بر وجود روحی مصلح ایمن داشتند که به شکلی نامرئی تدبیر جهان را بر عهده دارد و لذا به طور طبیعی به تنظیم روابط و تحصیل امنیت می پردازد. دیگری نگرشی بدبینانه که امنیت را وضعیتی قانونی می داند که باید در پی تأسیس آن بود. طبق این نگرش، امنیت محصول دخالت انسان است. بر این مبنا انسان قادر است امنیت را ایجاد نماید که در این رابطه تلاش های تئوریک زیادی صورت گرفته

و این مسأله مطرح گردیده که جنگ را رفتاری که فراگرفته می شود دانسته اند و این احتمال را داده اند که بتوان به نوعی عدم جنگ را نیز فراگرفت و در حیات انسان محقق ساخت. آنان با ذکر مصادیقی مانند این که در گذشته های دور ازدواج با نزدیکان در زمره عرف جامعه بوده حال آن که امروزه این کار جایز نیست و یا این که برده داری و یا آدم خواری که روزگاری در حیات انسان نقش آفرین بوده اند، امروزه برافتاده اند و به همین صورت می توان جنگ را از صحنه حیات بشری حذف نمود. در زمینه امنیت سازی و ایجاد صلح سه نظریه متفاوت در دیدگاه های متفاوت مطرح شده که شامل صلح همیشگی کانت، عقلانیت در نگرش لیبرالیستی و اصل دمکراتیزاسیون می شود. سومین رویکرد امنیتی بر مفهوم همکاری در گفتمان نئولیبرالیست هاست. به زعم ایشان اگرچه وضعیت هرج و مرج گزایی نزاع برانگیزاست اما در مقام عمل بازیگران ترجیح می دهند تا در شبکه ای از معاضدت به اهداف خود برسند و هیچ گاه مایل به تک روی نمی باشند.

الف- اثر بخش سازی امنیت

امنیت دارای دو بُعد عینی و ذهنی است. امنیت ذهنی یا به اصطلاح امنیت پنهان، نسبت به سایر اشکال امنیت، همانند روح است نسبت به جسد. در تبیین دو وجه عینیت و ذهنیت امنیت، عموماً امنیت را در غالب تهدید نکردن که امری عینی است، تعریف کرده اند. باید اضافه کرد امنیت وقتی وجود دارد که احساس کنیم تهدیدی در کار نیست. و این همان امنیت ذهنی است. ذهنی بودن امنیت بدین معناست که تعریف امنیت و ترسیم عرصه و دامنه آن از یک سو پیوندی مستقیم و سترگ با ذهنیت و ادراک نخبگان و مردم یک جامعه از آسیب پذیری و تهدید داشته و از طرف دیگر متأثر از پیش فرض ها و پیش تجربه های آنان در مقولاتی همچون، منافع ملی، اهداف ملی، ارزش های ملی، مصالح ملی، قدرت ملی، و... است. به عبارت دیگر ذهنی بودن امنیت را می توان ناشی از چهار امر فرض کرد (تاجیک، ۱۳۷۶: ۱۵):

۱- میزان اعتباری که نخبگان و تصمیم گیرندگان یک کشور برای نیروهای تهدیدکننده قائل می شوند.

۲- میزان ارتباطی که آنان می توانند با عامل یا عوامل تهدید زا برقرار نمایند.

۳- میزان توانایی خودی در مقابله با دیگری.

۴- میزان و درجه اعتبار، فوریت، اولویت و مرکزیت ارزش ها و منافع مورد تهدید. البته این بدان معنا نخواهد بود که امنیت مقوله ای کاملاً ذهنی است و عناصر عینی و واقعی راهی به حریم آن ندارند. بی تردید در پی این رویکرد ذهنی امنیت، چهره واقعی و عینی خاصی نهفته که ریشه در عناصر و عواملی نظیر موارد زیر دارد:

۱- درجه خصومت یک ملت نسبت به ملتی دیگر

۲- درجه و میزان اعتماد و عدم اعتماد بین دو ملت

۳- کمیت و کیفیت تسلیحاتی و سایر مؤلفه های قدرت

می توان گفت که صیانت از موارد یاد شده در بالا به عنوان کارکرد امنیت، در واقع نماد حضور امنیت در یک جامعه می باشد. یا به عبارتی هرگاه مواردی که به عنوان کارکرد امنیت ذکر شد، بدون تهدید از هرناحیه ای استمرار داشته باشند و دغدغه خاطری از این که ممکن است موانعی در جهت حرکت رو به تعالی آنها وجود داشته باشد، این بیانگر حضور امنیت است و می توان اینها را بیانگر حضور امنیت دانست. با این توصیف، با ترکیبی از دو دسته بندی یاد شده می توان برای حضور امنیت نمادهایی در نظر گرفت این نماد ها شامل موارد زیر می شوند (عصاریان نژاد، ۱۳۸۵):

۱- حفاظت از منافع و اهداف

۲- صیانت از حیات و بقاء

۳- حفظ دولت

۴- مصونیت از تهدید خارجی

۵- امکان ارتقاء قابلیت ها و توانایی های کلیدی

۶- امکان رشد و توسعه کیفی

۷- شرایط مطلوب دفاع از ارزش ها و آرمان های اساسی

سیاست های امنیتی

تنوع زیاد در سیاست های امنیتی و دیگر جنبه های امنیت باعث شده که سیاست های امنیتی کمتر به صورت مجزا و اصولی در بوته دقت و بررسی قرار گیرد. از این رو همواره با پرسش هایی روبرو هستیم. از جمله این که، عوامل تعیین کننده در ملاحظات و سیاست های امنیتی کدامند؟ سیاست های امنیتی کشورها در طول چند

دهه اخیر، از چه ماهیتی برخوردار بوده اند و چه تحولاتی پذیرفته اند؟ عوامل مؤثر در این تحولات کدامند؟

در پاسخ به این سؤالات و همچنین بررسی موضوع سیاست های امنیتی، باید گفت که در زمینه سیاست های امنیتی، هم چون سیاست خارجی و روابط بین الملل معمولاً رژیم های سیاسی کشورهای مختلف با وجود تفاوت های گوناگون فی مابین اهداف، کارکردهای کم و بیش مشترکی را دنبال می کنند. بدین معنا که همه این نظام ها، سعی بر این دارند که امنیت ملی خود را حفظ نمایند و اهداف و ارزشهای مورد نظر خویش را توسعه و بسط دهند. اما بوزان به درستی گفته است که با تغییرات به وجود آمده در نظام پس از جنگ سرد، با اطمینان نمی توان تلاش های مربوط به کسب قدرت و امنیت را از یکدیگر تفکیک کرد و نمی توان سیاست امنیت ملی را بر پایه اصول نسبتاً روشن و صریح استوار ساخت (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۶۳). امروزه سیاست های امنیتی را از دو جنبه و رویکرد مورد بحث و بررسی قرار می دهند:

۱- نخست از رویکرد تعلق آنها به کشورهای بزرگ و کوچک یا به عبارت دیگر کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته.

۲- از حیث جهت گیری آنها که ممکن است صرفاً متوجه تهدیدات داخلی باشد یا تهدیدات خارجی تعیین کننده جهت اصلی آن باشد و یا این که هر دو (داخلی و خارجی) را توأم با یکدیگر مورد توجه قرار داده باشند.

به طور ساده تر کشورها از لحاظ سیاست امنیتی در دو دسته قرار می گیرند که هر کدام با توجه به جهت گیری تهدید یکی از سه نوع سیاست امنیتی را دنبال می کنند. بنا براین کشورها یا توسعه یافته اند یا در حال توسعه (جهان سوم) و جهت گیری تهدیدها نیز، از درون و در اثر شورش های داخلی یا نزاع های قومی تصور می شوند و یا این که در داخل دارای ثبات بوده و تهدید از بیرون تصور می شوند و یا این که هم در داخل بی ثبات بوده و هم از بیرون مورد تهدید واقع می شوند و در نهایت این که تهدید مشهود داخلی و خارجی ندارند که عموماً این کشورها در دسته چهارم سیاست های امنیتی قرار می گیرند.

تهدیدات که عنصر اصلی مفهوم ساز امنیت می باشد، بیشتر درونی و متوجه ثبات و ماندگاری رژیم هاست و همواره اولویت ها را به خود اختصاص می دهد.

«بوزان» برای کشورهای جهان سوم طیفی قائل است که هر چه به جهت پایین طیف حرکت کنیم، حکومت ها ضعیف تر می شوند و معتقد است که تعیین مصداق امنیت ملی در کشورهای پایین طیف سخت تر می شود و مفهوم امنیت ملی به تهدیدات داخلی اولویت قائل می شود.

از جمله سیاست های مهم امنیتی در کشورهای جهان سوم، امنیتی دیدن، امنیت سازی یا حل مسائل به شیوه امنیتی است. این امر به خصوص در مسائل داخلی بیشتر با جهان سوم مرتبط می شود. هر چند که این موضوع در کشورهای پیشرفته نیز مسبوق به سابقه است. با توجه به این توضیحات می توان سیاست های امنیت و رویکردهای معطوف به آن را به شرح ذیل تنظیم نمود (عصاریان نژاد، ۱۳۸۶):

۱- **سیاست های امنیتی در خصوص تهدیدات داخلی:** در این باره رویکردهای مختلفی ارائه شده اند از جمله رویکرد سرکوب داخلی. اصلی ترین شاخص این رویکرد، همانا استفاده از ابزار نظامی و برخورد قهرآمیز با تهدیدات داخلی است. این دیدگاه به جای استفاده از راهکارهای مصالحه جویانه و تفاهم آمیز با مسائل و جذب و هزم مخالفان، صرفاً به موضوع محور نابودی آنان فکرمی کند.

۲- **دیدگاه ها و رویکردهای مربوط به تهدیدهای خارجی:** کشورها در مقابله با تهدیدهای خارجی، معمولاً سه راه پیش روی خود دارند. یا از طریق اعمال قدرت و توان نظامی خود به پاسخگویی می پردازند. یا از طریق فعالیت های دیپلماتیک در سطح نظام بین المللی به آن تهدیدها پاسخ می گویند یا این که اصولاً با اتخاذ سیاست انزوا و کناره گیری و به عبارتی بی طرفی می کوشند از هر گونه درگیری در نظام بین المللی اجتناب ورزند.

در رویکرد فعالیت های دیپلماتیک، نظر بر این است که از طریق توسعه فعالیت های دیپلماتیک و ایجاد جو دوستی و همکاری منطقه ای می توان تهدیدات احتمالی از جانب کشورهای عضو را به یکدیگر کاهش داد. که در هر حال این روش هم دارای محدودیت های خاص خودش می باشد.

۳- **رویکردهای مربوط به تهدیدات داخلی و خارجی:** این رویکرد همزمان برای مقابله یکسان با تهدیدات داخلی و خارجی مطرح می شود. در این رویکرد دو روش مد نظر است که یکی نظریه دست نشانده است که بر طبق آن، قدرت های بزرگ و کوچک

نوعی روابط بین خود ایجاد می کنند که معمولاً قدرت های بزرگ به عنوان حامی و قدرت های کوچک به عنوان دست نشانده شناخته می شوند. دیگری نظریه بسیج و انسجام داخلی است که بر اساس این دیدگاه، هر کشوری برای تأمین امنیت ملی باید جهت حفظ و مهیا ساختن شرایط لازم و مناسب برای تعقیب و دستیابی به اهداف ارزش هایش، قادر باشد در داخل، تمامی منابع و امکانات مادی و معنوی خود را برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی بسیج کند و در سیاست خارجی با برخورد پویا با نظام بین المللی و نشان دادن انعطاف و سازگاری اصولی و عینی بر ارزش ها، به گردآوری دوستان و منزوی ساختن دشمنان بپردازد (عصاریان نژاد؛ ۱۳۸۶: ۱۲).

ج- امنیت راهبردی

۱- مفهوم و معنای راهبرد

علی رغم شکل گیری راهبرد بر محور نظامی و جنگ، امروزه راهبرد چیزی بیش از مطالعه جنگ و عملیات نظامی است. راهبرد کاربرد قدرت نظامی برای کسب اهداف سیاسی است. به عبارت دقیق تر، راهبرد در تئوری و عمل استفاده و تهدید به استفاده از قدرت سازماندهی شده برای کسب اهداف و مقاصد سیاسی است. در کنار این مفهوم، عبارت راهبرد بزرگ قرار دارد که به معنای هدایت و مدیریت تمامی منابع یک ملت و یا گروهی از ملت ها، جهت کسب اهداف سیاسی است (بیلز و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۳). راهبرد یک رشته التقاطی است. برای درک ابعاد راهبرد، باید نسبت به سیاست، اقتصاد، روانشناسی، جامعه شناسی، جغرافیا، فناوری، ساختار قدرت و تاکتیک ها آگاهی داشته باشیم.

۲- معنا و مفهوم امنیت راهبردی

موضوع امنیت و چگونگی نگرش به آن مقوله ای بسیار پیچیده و متغیر است. از یک سو وجود امنیت، خود در هنگام حضور آن امری معمولی نیست و از سویی دیگر عدم امنیت به سبب تنوعی از رویدادهای قابل لمس و اثبات است. از یک سو عوامل متعددی می توانند به نا امنی های گسترده بینجامد و از سوی دیگر با از بین رفتن این عوامل، احساس امنیت می تواند مدت ها میان مردم یک جامعه باقی بماند.

با تأملی گذرا در مقدمه کوتاه بالا می توان دریافت که گویا مقوله امنیت می تواند از یک جهت به لحاظ فراگیری و از جهت دیگر به لحاظ تأثیرگذاری در عمق جوامع دارای

گونه های متفاوتی باشد. امنیت اقتصادی ممکن است وجود داشته باشد و رفاه اجتماعی و تأمین اجتماعی در یک کشور به شکل توسعه یافته تأمین شده باشد ولی امنیت اجتماعی یا امنیت قومی در آن جامعه، نظام حاکم و جامعه را با مشکلات جدی روبرو سازد. با این وجود آنچه به نظر می رسد می تواند نوعی ملاک و شاخص برای تقسیم سطوح امنیت باشد، به گونه ای خاص با وضعیت مردم و توده ها ارتباط دقیق می یابد. این امر تا آنجا حائز اهمیت است که می توان بسیاری از فعالیت های یک سیستم را به سبب ایجاد یا حفظ چنین وضعیتی شاخص بندی و ارزیابی کرد.

پس امنیت راهبردی هم برگرفته از ذهنیت ملت و هم واقعیات موجود در یک بافت ملی می باشد و نمی توان این دو را از هم جدا نمود. به عبارتی فهم این که اصلی ترین ارزش های یک ملت در ذهن آنها و واقعیات ملموس چیست، در شناخت امنیت راهبردی از اهمیت بالایی برخوردار است. در امنیت راهبردی باید به موضوعاتی چند توجه جدی داشت که این موضوعات عبارتند از (عصاریان نژاد؛ ۱۳۸۵):

۱- **فلسفه امنیتی:** ادراک یک مفهوم مستلزم این است که بدانیم آن مفهوم از چه مبنای معنا و جوهره ای شکل گرفته است. اصولاً درک، مقدمه شناخت است و هرچه درک واقعیت های بیرون در ذهن تعامل، تجانس، تضاد و داشته باشد توان معنایی که در ذهن شکل می گیرد بیشتر می گردد. در فلسفه امنیت به چرایی و چیستی امنیت پرداخته می شود یا به عبارتی مشخص می کنیم که ذات امنیت برای چیست و چگونه است؟

۲- **منافع امنیتی:** یکی دیگر از تعلقات امنیت راهبردی منافع امنیتی است. منافع امنیتی تعیین کننده این است که امنیت چه دستاوردهایی دارد یا به عبارتی فلسفه امنیت که بخش ذهنی و ادراکی امنیت راهبردی را تعیین می کند در منافع امنیتی تا حدودی واقعی و عینی می شود.

۳- **اهداف امنیتی:** اهداف امنیتی از مباحث مهم در امنیت راهبردی است. چه این که در اهداف امنیتی موضوعی که دنبال می شود گستره موضوعات امنیتی است که می تواند وسیع و یا محدود باشد. تعیین طیف موضوعات امنیتی از نکاتی است که ارتباط مستقیم با نظام حکومتی دارد به نوعی که برخی نظام های حکومتی این طیف را آن چنان گسترده می بیند که

اکثر موضوعات را امنیتی می‌کنند و بالعکس، برخی حتی موضوعات امنیتی را نیز از حیثه آن خارج می‌کنند. به هر حال رعایت اعتدال متناسب با واقعیت، در تعیین اهداف امنیتی اهمیت بالایی دارد.

۴- **محیط امنیتی:** شناخت محیط امنیتی در امنیت راهبردی به جهت تنظیم کارکردهای آن از ضرورت بالایی برخوردار است. اصولاً محیط را یک مکان فیزیکی می‌دانند که انسان به عنوان بازیگر اصلی آن در تعقیب منافع خود است. محیط را این‌گونه تعریف می‌کنند "فضایی است که در آن بازیگران می‌توانند نیازهای امنیتی خود را تشخیص دهند و با استفاده از قابلیت‌های موجود در محیط دسته‌بندی و امکان‌پذیری آن را تا رسیدن به هدف فراهم نمایند" (عصاریان نژاد: ۱۳۸۵).

بازیگر در محیط نقش جدی دارد. زیرا او محیط را تعریف می‌کند و به آن مشروعیت و راهبری می‌دهد و اوست که چیرستی امنیت را تعیین می‌کند. در شناخت محیط باید ظرفیت‌های محیطی را تعیین و بررسی نمود. این ظرفیت‌ها عبارتند از (عصاریان نژاد ۱۳۸۵):

- نهاد گرایی یعنی بتواند بین انسان، نیاز و منافع ارتباط برقرار کند.
- منفعت‌مداری؛ یعنی این قابلیت را داشته باشد که منافع را تأمین نماید. این منافع همان طوری که قبلاً توضیح داده شده شامل منافع مبنی بر بقاء و حیات، منافع مبنی بر هویت و منافع مبنی بر دوام می‌باشد.
- امکان تحرک آفرینی و ارتقاء توانایی، یعنی بتواند امکان بهره‌برداری از منافع، امکان دوام و توسعه منابع و امکان تسلط بر به‌کارگیری منابع را فراهم کند.
- قابلیت مدیریت، محیط به طور طبیعی هم از نظر جغرافیای طبیعی و هم از نظر جمعیتی، مجموعه لجام‌گسیخته و دارای تعارض است که باید مدیریت شود.

۵- **راهبرد امنیتی:** راهبرد امنیتی در تعیین امنیت راهبردی نقش اصلی را دارد یا به عبارتی امنیت راهبردی بر پایه هایی سوار است که پایه اصلی آن راهبرد امنیتی است. بدین معنا که تا راهبرد امنیتی مشخص نشود امکان ترسیم امنیت راهبردی نخواهد بود. راهبرد امنیتی، امنیت راهبردی را مرز بندی نموده و حدود و گستره آن را مشخص می کند و از انحراف و گمراهی در تعیین امنیت راهبردی جلوگیری می نماید. امنیت راهبردی می تواند با توجه به راهبرد امنیتی گسترده و یا محدود باشد و بسته به دیدگاه سیاست گذاران ابعاد مختلفی را در برگیرد. بدین گونه که یا همه موضوعات را امنیتی کند (رژیم های دیکتاتوری و بسته)، و یا موضوعات را متناسب با شأن و تأثیر گذاری در امنیت ملی و منافع ملی بار امنیتی و یا غیر امنیتی بدهد. تعیین بار امنیتی موضوعات و پدیده ها یکی از مباحث مهم در راهبرد امنیتی است.

تحلیل و داده پردازی

راهبرد را می توان فرایندی دانست که از طریق به کار گیری و استخدام منابع به دنبال تحقق اهداف مورد نظر است و عبارت است از مجموعه ای از "انتخاب" ها که با توجه به محدودیت ها و امکانات عالم واقع و به قصد نایل شدن به اهداف ترسیم شده در سطح واحد تحلیل تدارک می شوند (علینقی، ۱۳۸۱: ۲۲۳). قید اهداف، مبین این نکته است که هر راهبرد اهداف خاصی را تعقیب می کند. این اهداف می توانند عام و کلی و یا خاص و محدود باشند. یک راهبرد مجموعه ای است که ما را به سمت این اهداف رهنمون می کند. قید سطح تحلیل بازگو کننده این واقعیت است که چه در سطح فردی و چه در سطح گروه یا سازمان و چه در سطح ملی یا فراملی می توان قائل به راهبرد بود.

باید دانست که تعیین و ترسیم یک راهبرد تنها از طریق ترسیم اهداف میسر نمی شود. هر راهبرددانشناسان می داند که موانع فراوانی برای نائل شدن به اهداف در پیش رو دارد. مثلاً او می داند که احتمالاً هدف یا اهداف او در تعارض با اهداف دیگر کنش گران قرار دارد و آنها سعی خواهند کرد تا مانع از دستیابی او به اهدافش شوند. از این رو موانع

موجود نقش مؤثری در ذهن و عملکرد راهبردشناس در پی جویی اهداف برجای می گذارد.

راهبرد هم چنین مجموعه ای از انتخاب ها و گزینش های در تقابل میان محدودیت ها از یک سو و امکانات موجود از سوی دیگر است. راهبرشناسان برای نائل شدن به اهداف تلاش می کنند تا از میان گزینه های ممکن، مطلوب ترین گزینه ها را که کمترین هزینه و بیشترین منافع را در جهت تحصیل اهداف داشته باشند، گزینش کنند. به طور کلی یک راهبرد باید (عصاریان نژاد؛ ۱۳۸۵؛ ۱۰):

- اهداف مشخص را پی جویی کند.
- به محدودیت ها و موانع موجود توجه داشته باشد.
- به امکانات و مقدرات موجود توجه داشته باشد.

اگر جوهره هر راهبرد ملی نائل شدن به هدف یا اهداف ملی باشد، پس می توان گفت که راهبرد امنیتی در واقع زیر مجموعه راهبرد ملی در بخش امنیت ملی است که در آن اهداف امنیتی و بقای کشور و نظام سیاسی پی جویی می شود.

همان طوری که گفته شده راهبرد امنیتی تعیین کننده کارکردهای امنیت در ابعاد مختلف یک نظام مستقل سیاسی است و اصولاً راهبرد امنیتی جهت دهنده حرکت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی نظام سیاسی می باشد. به همین علت ترسیم راهبرد امنیتی مهمترین وظیفه دولت هاست که باید با دقت و متناسب با قابلیت ها، توانایی ها، استعدادها، منابع و ده ها مورد ریز و درشت دیگر که مؤثر در آن می باشند، تنظیم نمایند.

اولین موضوع مهم در تنظیم راهبرد امنیتی شناخت "مرجع امنیت" است، یا به عبارتی باید مشخص شود که امنیت چه کسبیمد نظر است آیا در ترسیم اصول، هدفمان امنیت رژیم و نظام است، امنیت مردم است و یا امنیت هر دو؟ اگر امنیت هر دو است کدام بر دیگری اولویت دارد. آیا حفظ نظام اولویت بر امنیت مردم دارد و حفظ آن حتی با به خطر افتادن امنیت مردم لازم می باشد و یا این که حفظ نظام تا زمانی که امنیت مردم به خطر نیفتد اولویت دارد.

دومین موضوع مهم در ترسیم راهبرد امنیت "چگونگی امنیت سازی" است و این که محمول امنیت مورد نظر چیست؟ آیا امنیت نظامی مورد نظر است و یا این که

اقتصاد در اولویت قرار دارد و در هر صورت جایگاه هر کدام در کجاست و سایر مؤلفه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی چه جایگاهی در چگونگی امنیت سازی دارند؟

سومین و آخرین موضوع مهم در ترسیم راهبرد امنیتی، "چرایی" امنیت است. یعنی بعد از آن که مرجع امنیت مشخص شد و روش های امنیت سازی نیز تعیین گردید حال باید مشخص گردد که امنیت را برای چه می خواهیم و چه هدفی را از امنیت دنبال می کنیم. ممکن است برخی بر این عقیده باشند که چرایی امنیت قبل از تعیین مرجع امنیت و ابزار امنیت سازی است ولی نگارندگان بر این عقیده است که تا مرجع و ابزار مشخص نشود تعیین چرایی امنیت در ابهام جدی می باشد و تنها بعد از تعیین آن دو، چرایی معنا و مفهوم می یابد. البته باید متذکر شد که این چرایی، چرایی فلسفی نیست بلکه تعیین هدف است. به عنوان مثال در چرایی ما مشخص می کنیم که با مرجع امنیت مشخص شده و ابزار تعیین شده، قصد داریم که استقلال و تمامیت ارضی را تضمین نماییم، نظام حکومتی را حفظ و تقویت کنیم، ارزش های دینی را بسط و توسعه دهیم و آبادانی کشور را تضمین نماییم و ...

در یک تقسیم بندی نهایی می توان اهداف هر واحد سیاسی را در دو گروه جای داد:

- ۱- اهدافی که متوجه حفظ وضعیت موجود و ثبات کشور هستند، که در مثال بالا حفظ حاکمیت، سرزمین و مردم از این نوع اهداف هستند.
 - ۲- در کنار اهداف معطوف به امنیت و بقای یک سرزمین، می توان مجموعه دیگری از اهداف را سراغ گرفت که منظور از آنها چیزی فراتر از حفظ و بقای خود است. مقصود اصلی از این گروه از اهداف شامل توسعه، افزایش توانمندی ها و کسب انرژی های جدید در سطح ملی است. به طور مثال آبادانی و ارتقاء ارزش های دینی در مثال بالا، از این قبیل اهداف هستند.
- لذا در پاسخگویی به سه رکن یادشده بالا (امنیت چه کسی، چگونه و چرا؟)، نیاز است به یک سری محورها که می توان آنها را زیر شاخه هایی از اصول کلی راهبرد امنیتی دانست، توجه داشت، به عبارتی راهبرد امنیتی باید:

- ۱- **منافع محور باشد.** بدین معنی که منافع در ابعاد مختلف آن از منافع تک تک افراد جامعه گرفته تا منافع ملی را در بر بگیرد. البته ممکن است در مواردی

بین منافع فردی و منافع ملی تعارض باشد، یقیناً در آن موارد منافع ملی که منفعت جمعی را در بر می گیرد، در اولویت خواهد بود. زیرا که اصولاً وقتی که منفعت جمعی مورد نظر باشد و چون در آن جمع منفعت تک تک افراد در منفعت جمعی حفظ می شود، بر منفعت فرد خاص اولویت خواهد داشت. در هر حال شکی در منافع محور بودن راهبرد امنیتی نیست. ولی آنچه که مهم است تشخیص منافع و تعیین اولویت آنها و به ویژه این که مشخص شود که در چه شرایطی کدام منافع را می توان به نفع دیگری کنار گذاشت و یا در تصمیم کلان تر، کدام منافع را می توان فدای دیگری نمود.

۲- **هدف گرا باشد.** در بحث از چرایی امنیت گفته شد که در چرایی، شناخت اهداف و این که امنیت را برای چه ضروریاتی می خواهیم، تعیین شود و مطرح شد که تعیین هدف مهمترین موضوع در اصول راهبرد امنیتی است. حال در این بخش ضمن تأکید بر آن نکته، منظور از هدف گرایی این است که تعیین مسائل امنیتی محمول بر اهداف می باشند. یعنی اهداف هستند که تعیین می کنند که چه مسائلی امنیتی هستند و یا غیر امنیتی می باشند.

۳- **متناسب با واقعیات بیرونی باشد.** هر چند که ذهنیت موضوع مهمی در مباحث امنیتی است ولی ذهنیت موقعی ارزش و اعتبار دارد که در بیرون، متناسب با واقعیات عینی، موجودیت بیابد. به عبارت دیگر، ذهنیت ها را می توان اصول نظری عینیت فرض کرد. بدین معنی که با یک سری تصورات و پیش فرض های ذهنی و انطباق آنها با واقعیات بیرونی، تهدیدات و آسیب پذیری های خود را مشخص می کنیم و سپس با توجه به آن راهبرد امنیتی خود را ترسیم می نماییم.

۴- **همه جانبه باشد.** راهبرد امنیتی باید تمام جوانب را در بر بگیرد و برای هر موضوعی برنامه داشته باشد. موضوعات را می توان به صورت ساده در دسته های نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی تقسیم بندی نمود و برای هر کدام راهبرد امنیتی خاص خود را تنظیم کرد. باید توجه داشت که صرف توجه به امنیت نظامی و بدون در نظر گرفتن سایر ابعاد، برای نمونه مباحث زیست محیطی، راهبرد امنیتی ناقص و قطعاً به هدف نزدیک نخواهد

شد. راهبرد امنیتی زمانی می تواند به چشم انداز تعیین شده نزدیک شود که در برگیرنده همه موارد اثرگذار در امنیت باشد.

۵- **متکی بر مؤلفه های امنیت باشد:** همان گونه که در صفحات قبل آورده شد، دولت به عنوان نهاد برتر مسئول امنیت است و امنیت راهبردی از وظایف و مأموریت های دولت بوده و به تبع آن ترسیم راهبرد امنیت نیز از وظایف دولت است. متکی بودن به مؤلفه های امنیت از جمله قدرت، تنها به این که دولت عهده دار آن است، نبوده و تنها بخشی از آن است. تعیین مؤلفه های امنیتی در ترسیم راهبرد امنیت از دیگر بخش های آن می باشد، مؤلفه های امنیتی علاوه بر قدرت که در واقع تعیین کننده میزان اقتدار دولت و انقیاد مردم، شامل "توسعه" که در الگوهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قابل تبیین است و در ظرفیت کشور نقش اساسی داشته و در واقع تعیین کننده توانایی دولت در بسیج امکانات و منابع در روز مبادا است و هم چنین "اطلاعات" و "مشارکت" نیز می باشند که هر کدام نقش تعیین کننده ای در ترسیم راهبرد امنیتی دارند.

۶- **قابلیت کنترل بحران را داشته باشد** در راهبرد امنیتی، باید بحران های پیش رو سناریوسازی شده و برای هر کدام راهکارهای مناسب جهت مدیریت بحران پیش بینی شود و سپس متناسب با آن راهبرد امنیتی ترسیم شود. چگونگی مدیریت بحران ها امروزه از مباحث مهم در راهبرد امنیتی می باشد.

۷- **محیط مدار باشد.** توجه به محیط و واقعیت های نهفته در آن از مباحث مهم در ترسیم راهبرد امنیتی است. به عبارتی باید گفت که راهبرد امنیتی تحت تأثیر محیط شکل می گیرد. محیط ابعاد مختلف را در بر می گیرد و در این جا به معنای سرزمین و شامل موارد زیر می گردد (عساریان نژاد، ۱۳۸۵):

- موقعیت سرزمین
- پراکندگی استقرارگاه های انسانی
- ویژگی های کالبدی پایتخت

- ارتباطات سرزمینی
- ساخت مناطق کشور و میزان مشروعیت نظام سیاسی
- گسترش و توسعه سرزمینی
- عارضه نگاری و طبیعت سرزمینی
- ویژگی های جمعیتی و قومی سرزمینی
- منابع معدنی و طبیعی
- نظامات و نهادهای سرزمینی

با توجه به تفاوت های جدی در هر یک از مؤلفه های مذکور در واحدهای سیاسی، راهبرد امنیتی هر کشور تفاوت می کند و از طرفی سیال و متغیر بودن برخی مؤلفه ها مؤید این نکته است که راهبرد امنیتی سیال و متغیر بوده و بنا به شرایط نیازمند بازنگری و تغییر است. اصولاً محیط با نگرش به گستردگی موضوعاتش تعیین کننده ترین مؤلفه در ترسیم راهبرد امنیتی است.

روش های ترسیم و تنظیم امنیت راهبردی

در دوران جنگ سرد تهدید و مدیریت نظامی ارکان اساسی راهبرد امنیت ملی را تشکیل می دادند و بالتبع، امنیت راهبردی متأثر از این دو موضوع بود. اما با پایان جنگ سرد، دو موضوع مهم دیگر بروز نمود. در این دوره نگرش امنیتی نظامی محور به امنیتی گفتگو محور تبدیل شد. به عبارتی بالابردن آستانه تعامل و توسعه فرهنگ سیاسی - مدنی را ضروری کرده است. دیگر این که، نقش دولت ها که در دوران جنگ سرد عامل اصلی تحصیل امنیت بودند، در معادلات امنیتی پس از جنگ سرد کم رنگ شده و بخشی از نقش آن به بازیگران پسا حاکمیتی که عمده ترین آنها گروه های قومی و مذهبی می باشند، سپرده شده است. (عصاریان نژاد، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

همان طوری که بیان شد، امنیت راهبردی به معنای امنیتی فراگیر، تعمیم یافته و از حیث اهمیت به مهم ترین مباحث تکیه دارد و از حیث اهداف در یک نظام، نگاه مردم را به مهم ترین ارزش ها و منافع حیاتی یک کشور معطوف می نماید. به عبارتی امنیت وقتی راهبردی است که بتواند وسعتی چشمگیر از یک ملت را فرا گیرد و مهمترین عناصر و ارکان مربوط به ارزش ها و منافع حیاتی آن ملت را حفظ نماید.

ضمن این که پس از جنگ سرد گروه های فروملی دارای نقش امنیتی شده اند، اما این به معنای حذف و یاکم شدن وظیفه و مأموریت دولت در ایجاد و حفظ امنیت راهبردی نیست. بلکه امنیت راهبردی از وظایف اصلی و غیرقابل خدشه دولت هاست و طرح مباحث گروه های ملی صرفاً بدین علت است که خاطرنشان شود که این گروه ها قادر به نقش آفرینی امنیت در ابعاد مثبت و منفی آن می باشند که دولت ها باید در طراحی راهبرد امنیتی این گروه ها را در معادله امنیتی خود قرار دهند.

در اصول ترسیم راهبرد امنیتی موضوعات مهمی که در ترسیم راهبرد ضروری بود شامل مرجع امنیت، چگونگی امنیت سازی و چرایی امنیت بیان شد و محورهایی که این اصول باید بر آن استوار باشند، شرح داده شد، حال با توجه به مقدمه کوتاه بالا به روش های ترسیم و تنظیم امنیت راهبردی پرداخته می شود. به نظرمی رسد که امنیت راهبردی باید بر اصول زیر استوار باشد:

۱- **فلسفه امنیتی:** در این بخش فلسفه امنیتی هم به معنای چرایی فلسفی و هم چرایی اهداف، مورد نظر است. بدین معنا که امنیت راهبردی باید با در نظر گرفتن چرایی فلسفی و چرایی اهداف که در بخش راهبرد امنیتی مشخص شده طرح گسترش خود را تنظیم نماید و یابه عبارتی محدوده و مرزهای خود را مشخص کند. در امنیت راهبردی باید بدون ابهام و به صورت واضح مشخص شود که امنیت برای چیست و کاربردهای آن کدامند و می خواهیم با تکیه بر امنیت به چه خواسته هایی دست یابیم. تعیین این محدوده ها در واقع راه را برای مجریان سیاسی در نیل به اهداف روشن می نماید. (عصاریان نژاد، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

۲- **منافع ملی:** مهم ترین و شاید حیاتی ترین اصل در امنیت راهبردی منافع ملی می باشد. امنیت راهبردی باید بر پایه منافع ملی باشد که برای رفاه و آسایش جامعه، حفظ شده و پیش برده شوند. این منافع در سه سطح تقسیم می شوند:

- **منافع مربوط به حفظ بقاء بدون این قدرت، هیچ کشوری وجود خارجی نخواهد داشت.** این علاقه غیر قابل تغییر بوده و در روابط بین المللی هرگز قابل معامله و چانه زنی نمی باشد. این منفعت و یا علاقه، همان است که دولت ها بر سر آن حاضر به جنگ و خونریزی می باشند. بود و نبود کشورها مرتبط با این منافع است. لذا بالاترین نقش را در تنظیم امنیت راهبردی دارند.

یا به عبارتی امنیت راهبردی بر پایه این منافع غیر قابل خدشه و تغییر، تنظیم می شوند.

• **منافع حیاتی؛** منافی هستند که یک درجه از منافع حفظ بقاء پایین تر هستند. این منافع نیز جایگاه مهمی را در امنیت راهبردی دارند و هرگونه خدشه ای به آنها می تواند به منافع حیات و بقاء آسیب برساند. اما به هرحال در ارتباط با آنها امکان تسامح و تساهل وجود دارد. مانند امنیت صادرات نفت برای کشورهای نفت خیز و همچنین برای تمام جهان و یا استقرار سیستم موشکی در کنار مرزهای یک کشور، مانند مورد استقرار سیستم موشکی آمریکا در شرق اروپا در ارتباط با روسیه.

• **منافع مهم؛** منافی هستند که به گونه ای چشمگیر، عرصه های فعالیت یک کشور را چه در داخل و چه در خارج تحت تأثیر قرار می دهند. در هرحال هر سه منافع یاد شده اما با اولویت خاص خود در امنیت راهبردی نقش داشته و در نظر گرفتن آنان به راهبرد امنیتی جامعیت می بخشد.

۳- **سیاست های امنیتی:** امنیت راهبردی باید منطبق بر سیاست های امنیتی باشد. سیاست های امنیتی در راهبرد امنیتی تعیین می گردند. در واقع تعیین کننده رفتار دولت ها در بُعد داخلی (دولت با مردم و مردم با دولت) و در بُعد خارجی، می باشد. سیاست های امنیتی تعیین می کند که در هر وضعیتی دوستان در عرصه بین الملل، چه دولت ها و یا گروه های سیاسی هستند و دشمنان کیانند. کدام دولت ها واجد شرایط ارتقاء روابط بوده و با کدامین دولت ها سطح روابط کاهش داده شود و... همچنین در بُعد داخل نحوه رفتار با احزاب و گروه های سیاسی، قومیت ها و مذاهب، اپوزسیون و... را تعیین می کند.

۴- **جامعیت:** امنیت راهبردی باید در برگیرنده تمام ابعاد شش گانه امنیت باشد و به نوعی رشد متناسب در همه ابعاد داشته باشد. رشد در یک بُعد و ضعف در ابعاد دیگر موجب بروز مشکلاتی خواهد شد. برای نمونه تکیه صرف بر توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی بدون توجه به توسعه سیاسی، موجب ناآرامی های قومی و مذهبی می شود و یا بالعکس توسعه سیاسی بدون توسعه اقتصادی موجب بروز شکاف های اجتماعی گردیده و شورش فقرا را به دنبال خواهد داشت و یا این که توسعه نظامی، باعث بلعیدن

اعتبارات شده و کشور را از پیشرفت و توسعه اقتصادی باز خواهد داشت، ضمن این که فضای امنیتی را بر کشور حاکم نموده و مردم را مستعد قیام ناگهانی می نماید. (همان منبع، ۱۳۸۶: ۱۴۳)

۵- ارزش های ملی و مذهبی: ارزش های ملی و مذهبی صرفاً قابل برداشت از ذهنیات مردم است و مردم هستند که عمق ارزش ها را تعیین می کنند. در واقع نمی توان برای یک ملت امنیتی را راهبردی تعریف کرد که آن ملت خود تصویری از راهبردی بودن آن در اختیار نداشته باشد و یا این که نمی توان یک موضوع را در مباحث امنیتی یک ملت غیر راهبردی خواند در حالی که آن ملت این موضوع را برای خود در سطح راهبردی مهم و امنیتی تلقی می کند. از این رو باید میان امنیت راهبردی و امنیت مردمی معادله ای را تشکیل داد که از یک حیث محورهای راهبردی در آن لحاظ گردد و از سوی دیگر مردم اعتقاد داشته باشند که این محورهای راهبردی، قطعاً و حتماً ارزش ها و منافع آنها را حفظ خواهد نمود. (همان منبع، ۱۳۸۶: ۳۷)

۶- محیط: همان طور که در صفحات قبل نیز شرح داده شد، محیط از مؤلفه های مهم در ترسیم راهبرد امنیتی و تنظیم امنیت راهبردی است. بدون در نظر گرفتن محیط و شرایط محیطی هرگونه امنیتی ناقص بوده و پا برجا نخواهد ماند. علیرغم پیشرفت های فناورانه به ویژه فناوری ابزار جنگی، هنوز محیط جایگاه خاص خود را در کشمکش های سیاسی و نظامی حفظ نموده است. لذا طراحان امنیت راهبردی باید از محیط به صورت واقع گرایانه و به بهترین شکل خود در ایجاد امنیت راهبردی استفاده نمایند.

۷- پیشگیری: امنیت راهبردی باید منطبق بر پیشگیری باشد. به عبارتی در امنیت راهبردی، جنگ و خونریزی جایگاه ندارد (مگر در مواردی که منافع حیات و بقاء به خطر بیفتد)، بلکه همه طراحی ها در جهت جلوگیری از پیشرفت سطوح منازعه و احتمال بروز جنگ است. در این زمینه طراحان امنیت راهبردی سه ابزار را در اختیار دارند (عصاریان نژاد، ۱۳۸۶: ۲۱):

نخستین ابزار "دیپلماسی" است. تلاش دیپلماتیک برای برقراری روابط دوستانه و قابل اعتماد با دول و ملل بیگانه می تواند فرصت های مناسبی را در رفع تنش از طریق گفتگو در اختیار کشور قرار دهد و همچنین فرصت هایی را در جهت کسب اطلاعات از نیات سایر کشورها نسبت به کشور خودی به دست آورده و از احتمال حملات غافلگیرانه

نظامی با خبرشود. در این میان همکاری های اطلاعاتی می تواند نقش مهمی را در این زمینه ایفا نماید. از دیگر ابزارهای پیشگیری "حفاظت" به ویژه حفاظت از مناطق حساس و حیاتی و هم چنین "واکنش" به موقع در مقابل تحولات نسبت به کشور خودی می باشد.

۸- منابع داخلی و اقدامات متناسب با آن: امنیت راهبردی باید بر مبنای منابع داخلی تنظیم شود، نه با تکیه بر منابع دوستان خارجی. چه این که در دنیای سیاست دوستی و دشمنی همیشگی وجود ندارد. چه بسا که دوستان امروز دشمنان فردا یند و یا برعکس. بر همین اساس امنیت راهبردی باید متناسب با توانایی و مقدرات، و هم چنین ضعف ها و محدودیت های موجود طراحی شود. در این زمینه اقداماتی از قبیل برقراری ارتباط سودمند در داخل کشور، حفاظت از تأسیسات و دارایی های حیاتی از طریق مخفی کردن و یا پاسداری مسلحانه از آنان، نهادینه کردن دفاع غیر نظامی و آمادگی برای چنین دفاعی در زمان صلح، کاهش آسیب پذیری مردم در شرایط بحران، رواج فرهنگ دفاع غیرنظامی در بین مردم، فاش کردن آمادگی نظامی خود از طریق مانورها و... می تواند به امنیت راهبردی پایداری و استمرار بخشند. (همان منبع، ۳۹)

۹- گذشت و تساهل منطقی در روابط بین الملل: امنیت راهبردی باید به گونه ای تنظیم شود که نه تنها به افزایش شمار دشمنان کمک نکند، بلکه راه هایی را برای کاهش دشمنان و افزایش دوستان باز نماید. در این زمینه باید تساهل و گذشت منطقی که منطبق با منافع ملی باشد، در تنظیم امنیت راهبردی مورد نظر طراحان آن، در روابط بین الملل و یا حتی داخلی باشد.

۱۰- مشارکت محور: امنیت راهبردی باید مشارکت محوری نهادی، یعنی تابع حمایت از ارزش های جامعه و قدرت سیاسی باشد. بدین ترتیب که باید امنیت راهبردی به نهاد سازی توجه داشته باشد (عصاریان نژاد، ۱۳۸۵: ۴۲). زیرا که وجود نهادها باعث می شود که امنیت راهبردی استمرار و دوام بیشتری بیابد. این موضوع به ویژه در کشورهای چند قومی از جمله ایران کاربرد بالایی دارد. اصولاً مشارکت محوری براساس نهاد، موجب می شود که همگان خود را در امنیت کشور سهیم دانسته و هرگونه نا امنی را نا امنی خود تلقی کنند. از طرفی نهادها باعث جذب عده ای از مردم در اطراف خود شده و در آن صورت دولت به عنوان مسئول اصلی امنیت راهبردی، با نهادها روبروست. نهادهایی که از

عقلانیت لازم برخوردار بوده و به عنوان رابط و یا جامعه مدنی، خواسته های دولت را به بدنه جامعه یا به عبارتی آحاد مردم منتقل می نماید. همچنین خواسته های مردم را به دولت منعکس نموده و در این میان مانع از تنش و برخورد میان قدرت سیاسی و آحاد مردم می گردد.

۱۱- مرکز ثقل راهبردی: تشخیص مرکز ثقل راهبردی هر کشور و بنیان نهادن امنیت راهبردی بر آن از مسئولیت های مهم طراحان راهبرد امنیتی است. اصولاً هر کشوری دارای مرکز ثقل راهبردی است. این مرکز ثقل می تواند مردم و اندیشه آنان باشد، منابع مهم یک کشور (مثلاً منابع انرژی) باشد، توان بازدارندگی هسته ای، کشور دیگری که دارای منافع خاص در آن کشور است (مثل جهان دوقطبی دوران جنگ سرد که هر کشوری در دامان یکی از دو قطب قرار می گرفت) و یا ترکیبی از هر کدام اینها باشد. در هر حال امنیت باید بر بنیان مرکز ثقل راهبردی استوار گردد. باید دانست که اندیشه های مردم بازتابی از تاریخ آنها است و به خوبی می توان پی برد که مرکز ثقل راهبردی آنها در کجا قرار دارد. به طور مثال این که آمریکا بدون درنگ به عراق حمله می کند و در حمله به ایران راه دیگری را در پیش می گیرد، ناشی از همین مرکز ثقل راهبردی است. زیرا که تاریخ نشان داده که مردم ایران با هر سلیقه، در شرایط دشوار پیوندهای خوبی داشته اند و علیه دشمن مشترک اقدام کرده اند ولی شاید اعراب این روحیه را نداشته اند.

نتیجه گیری

امنیت راهبردی، امنیتی است فراگیر و تعمیم یافته و از حیث اهمیت به مهم ترین مباحث تکیه دارد و از جهت اهداف نیز نگاه مردم را به ارزش ها و منافع حیاتی یک کشور معطوف می نماید. امنیت وقتی راهبردی تلقی می گردد که بتواند وسعتی چشمگیر از یک ملت را فراگیرد و مهم ترین عناصر و ارکان مربوط به ارزش ها و منافع و حیات آن ملت را حفظ نماید. در این صورت امنیت راهبردی برای یک نظام حکومتی مهم ترین وظیفه و مأموریت را شکل می دهد. موضوعات مهم در امنیت راهبردی شامل فلسفه امنیتی، اهداف امنیتی، محیط امنیتی و راهبرد امنیتی می باشد. همان طوری که در سطور قبل آمده است، قبل از ترسیم امنیت راهبردی، ترسیم راهبرد امنیتی ضروری می باشد. در ترسیم راهبرد امنیتی به سه موضوع مهم پرداخته می شود که یکی شناخت مرجع امنیت، دیگری چگونگی امنیت سازی و سومی چرایی امنیت است. در

کنار این سه اصل باید راهبرد امنیتی را طوری تدوین نمود که منافع محور، هدف گرا، متناسب با واقعیات بیرونی، همه جانبه و متکی بر مؤلفه های امنیت باشد. از دیگر ویژگی های آن قابلیت کنترل بحران و محیط مداری است.

راهبرد امنیتی پیش نیاز تنظیم امنیت راهبردی است و در واقع مصالح امنیت راهبردی را تأمین می نماید. بدین معنی که تا راهبرد امنیتی تعیین و مشخص نشود نمی توان امنیت راهبردی را تنظیم نمود. با این حال امنیت راهبردی بر پایه هایی استوار است که این پایه ها در راهبرد امنیتی ساخته و پرداخته شده اند. نکته مهم در امنیت راهبردی و شاید کلیدی ترین نکته، تکیه بر منابع داخلی ضمن توجه به محدودیت ها، کمبودها و همچنین توانمندی هاست. امنیت راهبردی با بلند پروازی های آرمان گرایانه فاصله زیادی دارد. به عبارت دیگر امنیت راهبردی تنها بر پایه های واقعیت استوار و در آنها استمرار می یابد و هرگونه آرمان گرایی موجب سستی پایه ها می شود. پس آنچه که در امنیت راهبردی مهم می نماید، توجه به واقعیات و درک درست از آنهاست که در این زمینه بررسی محیطی نقش مهمی پیدا می کند. محیط برابر آنچه که در این نوشتار آمده تقریباً بخش اعظمی از امنیت راهبردی را در بر می گیرد و چنانچه متناسب با آن عمل شود با توجه به اجبار عمل گرایی محیطی، مانع از انحراف از واقعیات و گرایش های آرمانی خواهد شد.

به عنوان نکته پایانی، امنیت راهبردی، وسعت گسترده ای از حیات یک واحد سیاسی مستقل را در برمی گیرد که در آن ارزش ها و باورهای مردمی نقش مهمی دارند که در این میان پیدا کردن مرکز ثقل راهبردی یک ملت به عنوان منابع اصلی امنیت راهبردی، برای طراحان امنیت راهبردی از اهمیت بالایی برخوردار است. زیرا که تشخیص مرکز ثقل راهبردی ضمن این که امنیت راهبردی را حفظ می نماید، دوام و استمرار آن را نیز تضمین و مشارکت مردمی را افزایش داده و بهینه می نماید.

□ منابع و مأخذ

۱. افتخاری، نصری؛ روش و نظریه در امنیت پژوهی؛ انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ تهران ۱۳۸۳
۲. افتخاری، اصغر؛ مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیتی؛ انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ تهران ۱۳۸۱
۳. برژینسکی، زبیگنیو؛ در جست و جوی امنیت ملی؛ ترجمه ابراهیم خلیلی؛ نشر سفیر، تهران ۱۳۶۹
۴. بلیس و دیگران؛ راهبرد در جهان معاصر؛ ترجمه کابک خبیری؛ انتشارات ابرار معاصر تهران؛ (چاپ دوم) تهران ۱۳۸۳
۵. بوزان، باری؛ مردم، دولت ها و هراس؛ ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ تهران ۱۳۷۸
۶. بی نام؛ راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱؛ ترجمه جلال دهمشگی و دیگران؛ انتشارات ابرار معاصر تهران؛ تهران ۱۳۸۳
۷. بیلیس، جان، اسمیت، استیو؛ جهانی شدن سیاست؛ ترجمه ابوالقاسم راه چمنی؛ (چاپ اول)؛ انتشارات ابرار معاصر تهران؛ تهران ۱۳۸۲
۸. تاجیک، محمدرضا؛ مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت ملی؛ مقالات ارائه شده در سمینار توسعه و امنیت عمومی؛ انتشارات معاونت امنیتی نظامی وزارت کشور؛ تهران ۱۳۷۶
۹. ربیعی، علی؛ مطالعات امنیت ملی؛ انتشارات دفتر سیاسی و بین المللی؛ تهران ۱۳۸۳
۱۰. عساریان نژاد، حسین؛ تقریرات درس روش شناسی محیط امنیتی؛ دانشگاه عالی دفاع ملی؛ تهران ۱۳۸۵
۱۱. علینقی، امیر حسین؛ جایگاه امنیت در راهبرد ملی؛ فصلنامه مطالعات راهبردی؛ شماره دوم سال پنجم؛ تهران ۱۳۸۱
۱۲. کاظمی پور، شهلا؛ جمعیت و امنیت ملی؛ همان (ردیف ۱۲)
۱۳. کالینز، جان . ام؛ راهبرد بزرگ؛ ترجمه کورش بایندر؛ انتشارات دفتر سیاسی و بین المللی؛ تهران ۱۳۷۰ .

۱۴. لطفیان، سعیده؛ راهبرد و روش های برنامه ریزی راهبردی: انتشارات
دفتر سیاسی و بین المللی؛ تهران ۱۳۸۱
۱۵. کلهر، رضا؛ امنیت راهبردی و امنیت مردم: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
تهران ۱۳۸۴
۱۶. لرنی، منوچهر؛ آسیب شناسی امنیت: انتشارات پیام پویا؛ تهران ۱۳۸۳
۱۷. ماندل، رابرت؛ چهره متغیر امنیت ملی؛ ترجمه پژوهشکده مطالعات
راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم تهران ۱۳۷۹
۱۸. متقی، جلال؛ امنیت و اقتصاد: نشریه امنیت، سال دوم شماره چهارم:
انتشارات معاونت امنیتی انتظامی وزارت کشور؛ تهران ۱۳۷۷
۱۹. ویک لین، جان؛ مبانی دیپلماسی: ترجمه عبدالعلی قوام؛ نشر قومس؛ تهران
۱۳۶۹
۲۰. ویور، اولی؛ امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن: ترجمه مرادعلی صدوقی؛ فصلنامه
فرهنگ و اندیشه، شماره سوم و چهارم؛ تهران زمستان ۱۳۸۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی